

تروریسم و جنبش‌های اجتماعی - سیاسی جدید

ابراهیم متقی *

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

صمد ظهیری

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

فاطمه جلائیان

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۷/۳/۸ - تاریخ تصویب: ۱۷/۹/۱۸)

چکیده:

در این پژوهش با اشاره آماری به گسترش پدیده تروریسم در جهان، به تحلیل پدیده تروریسم بر پایه جنبش‌های سیاسی - اجتماعی می‌پردازیم و بحث را با بررسی و تبیین مکانیسم عملکرد گروهی تروریسم از طریق امکانات تبیینی نظریه عمل جمعی (بر محور عقلانی و انتخابی بودن استراتژیک کنش و عمل آدمی) به پایان می‌بریم.

واژگان کلیدی:

تروریسم - جنبش‌های اجتماعی - سیاسی - عمل جمعی

فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

* نویسنده مسئول

برای اطلاع از دیگر مقالات منتشر شده از این نویسنده در این مجله، به صفحه پایانی همین مقاله نگاه کنید.

مقدمه

پدیده تروریسم در جهان در حال گسترش است. این پدیده مخصوصاً از آغاز ربع آخر قرن بیستم میلادی به شدت فراگیر شده است. «براساس آمارهای وزارت امور خارجه ایالات متحده در فاصله سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۸۲ تقریباً ۸۰۰۰ اقدام تروریستی به ثبت است نرخ سالانه وقوع اقدامات تروریستی بین ۶۰۰ تا ۵۸۰ در نوسان بوده است که حدوداً به رقم دو عملیات در هر روز می‌رسد. این اقدامات عمدتاً در ایالات متحده و کشورهای اروپای غربی متمرکز بوده است.» (بوریه، ۱۳۸۴، ص ۱۱۵). آمار دیگر نشان می‌دهد که «از زمان حمله به سفارت ایالات متحده در بیروت در آوریل سال ۱۹۸۳، حدود ۱۸۸ حمله تروریستی صرفاً انتحاری جداگانه در سراسر جهان، در لبنان، اسرائیل، سری‌لانکا، هند، پاکستان، افغانستان، یمن، ترکیه، روسیه و ایالات متحده اتفاق افتاده است. در هر کدام از ۱۸۸ مورد حمله تروریستی انتحاری از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۱ بطور میانگین ۱۳ نفر کشته شده‌اند (بدون احتساب کشته‌هایی که بطور بی سابقه در حادثه ۱۱ سپتامبر کشته شدند و همچنین بدون احتساب حمله‌کنندگان).

در همین دوره، بطور کلی حدوداً ۴۱۵۵ مورد رویداد تروریستی در سراسر دنیا اتفاق افتاده است و در طی آنها ۳۲۰۷ نفر کشته شده‌اند (باز بدون احتساب حادثه ۱۱ سپتامبر). از سال ۱۹۸۰ م تا ۲۰۰۱ م، حملات انتحاری ۳ درصد کل حملات تروریستی و در عین حال ۴۸ درصد کل کشته‌های تروریستی را شامل بوده است (باز بدون احتساب حادثه ۱۱ سپتامبر) (pape, 2003, p. 343).

این میزان پدیده‌های تروریستی در جهان که صرفاً در دهه آخر قرن بیستم اتفاق افتاده‌اند (و در دهه اول قرن بیست و یکم آمارها تکان دهنده تراز آن هستند) تنها شکل متعارف پدیده تروریسم در جهان است و فراگیر شدن آن نیز بدان علت است که اقدامات تروریستی نتایج مطلوبی را برای تروریست‌ها به ارمغان می‌آورد.

علاوه از پدیده‌های تروریستی متعارف (Conventional) که براساس شواهد موجود در سطح جهان بطور وحشتناکی گسترش پیدا کرده و همچنان رو به گسترش است، پدیده‌های تروریستی نامتعارف (unconventional) نیز که وحشتناک‌تر از نوع متعارف آن است، جوامع امروز و زیرساخت‌های شبکه‌ای حیاتی، اقتصادی، سیاسی و ... آن را تهدید می‌کند. تروریسم مجازی و تروریسم NBC (Nuclear, Biological, Chemical) از مصادیق تروریسم نامتعارف است.

دنایای امروز، دنایای رسانه‌ها و رایانه‌هاست. ملت‌ها و ساختارهای حیاتی آنها هر روز بیش از پیش به شبکه‌های رایانه‌ای وابسته می‌شوند. مردم در زندگی روزمره خود با استفاده از رسانه‌ها و رایانه‌ها، نیازهای حیاتی - زیستی خود را برآورده می‌کنند. با همدیگر اطلاعات رد و

بدل می‌کنند، منفعت کسب می‌کنند، تجارت می‌کنند و ... اما همانقدر که رایانه‌ها در رفاه و کاهش رنج مردم در زندگی‌شان، مثبت و کارگر هستند، همانقدر هم زمینه‌ای برای اقدامات تروریستی ویرانگر هستند که به آن «تروریسم مجازی Cyberterrorism» می‌گویند. تروریسم مجازی عبارت است از: «بهره‌گیری از اینترنت و شبکه‌های رایانه‌ای و امکاناتی که این شبکه‌ها پدید می‌آورند با هدف نابود ساختن ساختارهای زیربنایی یک جامعه مانند انرژی، حمل‌ونقل، فعالیت‌های دولتی، و تأثیر گذاشتن بر یک دولت، شهروندان، گروه‌ها و ...» (عباسی، ۱۳۸۳، ص ۳۲). بدین ترتیب، تروریست‌ها با استفاده از رایانه‌ها می‌توانند در بین مردم ترس و وحشت ایجاد کرده و با از کار انداختن امکانات فنی، به رایانه‌ها که زندگی اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی و سیاسی مردم وابسته به آن است، در مقیاس وسیعی زیان رسانده و در سطح گسترده‌ای، جنگ رسانه‌ای و کشت و کشتار راه بیاندازند و از این طریق و نیز از طریق تهدید به حمله بیشتر، از طرف‌های مقابل خود امتیاز بگیرند. به هر حال امروز دنیای رایانه که در ارتباط با زندگی مردم است دنیایی است که هر لحظه مورد تهدید تروریست‌هاست (پولی و دوران، ۱۳۸۰، ص ۲۷-۲۶).

علاوه بر تروریسم مجازی، نگرانی از تهدیدات تروریسم NBC نیز در دنیای امروز، ذائقه بشر را تلخ کرده است. این نوع تروریسم غیرمتعارف، حاصل چرخش در ماهیت پدیده تروریسم و کارکرد آن در حال حاضر است که به آن «تروریسم پسامدرن» هم می‌گویند. اهمیت پدیده تروریسم و ضرورت پژوهش درباره شناخت ماهیت آن در حال حاضر این است که این پدیده جدی‌ترین شکل تحولات اجتماعی - سیاسی در دنیای کنونی است که سرنوشت کشورها را رقم می‌زند. این پدیده، امروزه جایگزین تمام تحولات سیاسی - اجتماعی گذشته مثل جنگ‌ها و انقلابات و ... شده است. چشم‌اندازها نشان نمی‌دهد که جنگی به شکل کلاسیک آن رخ خواهد داد به این معنا که دو قدرت سیاسی - نظامی در جهان در یک بستر ژئوپلیتیک با قدرت برابر از هر لحاظ و با بکارگیری تمام توان وجودی خود با هم دیگر وارد جنگ بشوند. به این معنا لشکرکشی آمریکا به افغانستان و عراق هیچگاه جنگ به معنای کلاسیک نیست. صحنه افغانستان و عراق هیچگاه تبدیل به صحنه جنگ دو نیروی برابر نشد. لذا تلفات از هر دو طرف، چه از طرف قدرت قوی (آمریکا) و چه از سوی قدرت ضعیف (عراق و افغانستان) در طول مدت چند ساله و بطور فرسایشی و اتفاقات تروریستی اینجا و آنجا بوجود می‌آید و این دقیقاً بوجود آمدن صحنه تروریستی پسامدرن (البته در عراق و افغانستان نوع متعارف آن) است.

به هر حال، نگرانی‌های فزاینده هم در مورد وقوع پدیده‌های متعارف تروریستی که به عنوان نمونه آمارهایی را ارائه کردیم و هم در مورد احتمال انجام حملات تروریستی NBC

توجیه‌پذیر است (علیزاده، ۱۳۸۳، ص ۴۲). این نگرانی، نگرانی از پدیده‌ای است که همانطور که ذکر کردیم سرنوشت ملت‌ها و دولت‌ها را در زندگی سیاسی‌شان رقم می‌زند و خواهد زد. مجری اصلی این نمایش هم نه افراد، نه دولت‌ها و نه سازمان‌های بین‌المللی، بلکه گروه‌های سازمان‌یافته هستند و خواهند بود. گروه‌هایی که هر کدام یک جنبش اجتماعی را هم در سطح فراملی و هم در سطح فراملی نمایندگی می‌کنند و ممکن است از سوی افراد قدرتمند سیاسی یا دولت‌ها و حتی از سوی سازمان‌های بین‌المللی حمایت شوند.

۱- تروریسم در آراء ناظران و صاحب‌نظران سیاسی

مقدمات فوق جهت جلب توجه جدی‌تر به پدیده خطرناک تروریسم در زندگی سیاسی در دنیای امروز بود. در حال حاضر در اقصی نقاط دنیا در محافل سیاسی، پژوهشی، ... و حتی در بین عامه مردم، تصور مفهوم تروریسم دلهره‌آور شده است و حادثه یازده سپتامبر نیز سمبل آن است، که البته در سمبلیک بودن آن (یعنی به عنوان سمبلی برای یک حرکت سیاسی - اجتماعی گسترده) هیچ صاحب‌نظری شک ندارد. تا به حال هیچ صاحب‌نظری جرأت این ادعا را نداشته که تعریفی جامع و مانع از تروریسم ارائه کرده است. معروف‌ترین پژوهشگران تروریسم مثل «الکس اشمید Alex Schmid»، «والتر لاکوئر Walter Laqueur» و «جوزف نای Joseph S. Nye» تنها ادعا کرده‌اند که توانسته‌اند طرح مسئله کنند. سازمان ملل و سایر سازمان‌های منطقه‌ای از جمله اتحادیه اروپا، اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی تنها توانسته‌اند صرفاً روی بعضی مصادیق تروریسم مثل هواپیماربایی و بمب‌گذاری و ... به توافق برسند که تروریستی‌اند. اما از موضع مخالف یعنی شعار مقابله و «جنگ» با تروریسم، می‌توان علائم یک پدیده سیاسی و اجتماعی نامرئی را در آن مشاهده کرد. اینکه چه تعداد از انسان‌ها به چه میزان پدیده تروریسم را در دنیای امروز واقعی، گسترده و جدی می‌دانند صرفاً می‌توان نظر شخصی ارائه کرد. اما می‌توانیم به نظر صاحب‌نظران و سیاستمداران در مورد پدیده تروریسم استناد کنیم. مخصوصاً در مورد پدیده ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م که نماد و سمبل پدیده تروریسم جدید است.

وقتی روشن شد «بزرگ‌ترین حمله تروریستی تاریخ» به نام یک عقیده صورت گرفته، بسیاری با وحشت و دستپاچگی و شرم واکنش نشان دادند. اما واکنش ناخوشایند دیگری هم بود: برخی پایکوبی کردند و در بنگلادش و پاکستان نقل و شیرینی پخش کردند. در اندونزی نیز این حمله چندان محکوم نشد. ظاهراً از ایدئولوژی سود جسته بودند. از نظر برخی، سوختن و فرو ریختن برج‌های دوقلو، «نشانه» پاسخی نادرست به سلطه غرب بود. به باور

برخی دیگر، این مسئله ترکیبی از قاطعیت و اتکای به نفس سیاسی، فرهنگی و مذهبی بود. و اکنون عراق است...» (بوتو، ۱۳۸۶، ص ۷).

این نقل قول بلند بالا از یک سیاستمدار کار کشته یک کشور شرقی مسلمان و دانش‌آموخته هاروارد و آکسفورد پرمعناست. از گفتار خانم بوتو بر می‌آید که وی معتقد نیست که تقابلی آن هم مثل جنگ‌های صلیبی قرون وسطی بین دنیای اسلام و غرب وجود دارد و آن را تنها یک رؤیا می‌داند. اما باید پرسید منظور ایشان از بکارگیری عبارت «حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م به عنوان بزرگ‌ترین حمله تروریستی تاریخ» چیست؟ از طرف دیگر می‌گوید: «آشکار است که رهبران، توده‌ها و حتی روشنفکران مسلمان در انتقاد از بیگانگانی که درد و رنج را بر هم‌کیشان مسلمانان تحمیل کرده‌اند کاملاً راحت هستند اما در مقابل اختلافات داخلی سکوتی مرگبار دارند. حتی در دارفور که عملاً نسل‌کشی علیه جمعیتی مسلمان اجرا می‌شود، اعتراضی صورت نمی‌گیرد...». ایشان تک‌تک کشورهای شرق از فلسطین و لبنان گرفته تا اندونزی و جنوب شرق آسیا را بحث می‌کند و به همان نتیجه فوق می‌رسد.

نتیجه‌گیری این بحث آن است که از زاویه جامعه‌شناسی سیاسی شباهتی خاص بین تمام این پدیده‌های وحشتناک تروریستی (با سطح تحلیل محلی و جهانی Local and universal) در سراسر جهان وجود دارد. هیچکدام از این هزاران پدیده شباهتی با پدیده‌های شناخته‌شده سیاسی در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی و روابط بین‌الملل مثل شورش‌ها، جنگ‌ها، انقلابات، کودتاها و ... ندارند. چرا چنین است؟ چه تحول سیاسی - اجتماعی در لایه‌های زیرین جوامع دنیا در حال وقوع است؟ این پدیده‌ها در حال حاضر تحت عنوان «تروریسم‌شناسی» موضوع مطالعات جدی محافل پژوهشی و تحقیقاتی است. از طرف دیگر، تحت عنوان «تروریسم» و «جنگ با تروریسم» چه به واقع و چه به بهانه، انگیزه اقدامات بی‌امان دیپلماتیک و جنگ طلبانه دولت‌های ملی چه در داخل مرزهای ملی و چه در نظام بین‌الملل است.

نوآم چامسکی از پژوهشگران برجسته آمریکایی در حوزه علوم سیاسی می‌گوید: «ما وارد مرحله‌ای از زندگی بشر شده‌ایم که ممکن است سرانجام به این سؤال پاسخ بدهد که بین زرنگ بودن و حماقت کدام بهتر است. امیدوارانه‌ترین دورنما این است که این پرسش بی‌پاسخ بماند. اگر این پرسش پاسخ قطعی داشته باشد آن پاسخ ممکن است این باشد که بشر نوعی خطای بیولوژیک بوده که از زمان صد هزارساله خود برای نابودی خود و بسیاری دیگر در تحرک است. بدون تردید، ظرفیت لازم را برای انجام دادن این کار ایجاد کرده است و اگر نظاره‌گری از سیارات دیگر وجود داشته باشد، نتیجه خواهد گرفت که انسان این ظرفیت را در طول تاریخ خویش بطور چشم‌گیر در چند صد سال گذشته با یورش به محیط زیست که حافظ زندگی است و با حمله به تنوع موجودات پیچیده‌تر، با بربریت و خون‌سردی در برخورد

با یکدیگر به نمایش گذاشته است. ۱۱ سپتامبر و پیامد آن نمونه‌ای مناسب است. از توحش حیرت‌آور ۱۱ سپتامبر عمدتاً به عنوان حادثه‌ای تاریخی یاد می‌شود و من فکر می‌کنم که بی‌گمان این چنین بود. ولی ما باید به روشنی در این باره بیندیشیم تا دقیقاً دریابیم که چرا این توصیف حقیقت دارد» (چامسکی، ۱۳۸۳، ص ۶۵). این جنایت احتمالاً بیرون از مدار جنگ بیشترین تلفات انسانی را داشت. از واژه «آنی» نباید غفلت کرد. تأسف‌آور است ولی حقیقت دارد که در کتابچه دستورالعمل خشونت، خشونت کمتر از جنگ، جنایتی چندان نامعمول نیست. پی‌آمد ۱۱ سپتامبر یکی از نمونه‌های بی‌شمار این واقعیت است.

چامسکی، پرده از مصائبی بردارد که سردمداران جنگ با تروریسم برای مردمان و قربانیان جوامع مورد حمله‌شان به بار آورده‌اند درحالی‌که هیچ گزارشی یا پژوهشگری با وجود پیشرفت‌های معجزه‌آسا در تکنولوژی اطلاعات نمی‌تواند آنها را نشان دهد. برای مثال او می‌گوید: در طول نخستین جنگ با تروریسم - در دوره ریگان - تروریسم دولتی هدایت شده آمریکا صدها هزار جسد شکنجه شده و متلاشی، میلیون‌ها افلیج و یتیم و چهار کشور ویران باقی گذاشت. باز در دوره ریگان، غارت‌گری‌های افریقای جنوبی که از سوی غربی‌ها حمایت می‌شد موجب کشته شدن یک میلیون و پانصد هزار نفر و ۶۰ میلیارد دلار خسارت به کشورهای همسایه شد درحالی‌که هیچ پژوهشگری به دلایل مختلف نتوانست هیچ پژوهشی انجام دهد و ناشناخته باقی ماند. «لازم نیست دیگر درباره غرب و جنوب شرقی آسیا و آمریکای جنوبی چیزی بگویم» یا مثلاً می‌گوید: برآوردها این است که از یازده سپتامبر شمار کسانی که در نتیجه مستقیم حمله در مخاطره‌اند، ۲/۵ میلیون نفر یعنی ۵۰ درصد افزایش یافته و به ۷/۵ میلیون نفر رسیده است. «از این تجربه می‌توان درباره اینکه جهان به کجا می‌رود نتیجه‌گیری غم‌انگیزی کرد».

هابرماس با اشاره به ۱۱ سپتامبر می‌گوید: «اما در این لحظه آن چه ما به عنوان معاصرین فکر می‌کنیم آیا برای تشخیص بلند مدت مهم است؟ اگر حمله وحشت‌آور ۱۱ سپتامبر در تاریخ جهان، وقفه و مکثی به وجود آورده، چنانچه بسیاری فکر می‌کنند، در این صورت باید از مقایسه با دیگر رویدادهای برخوردآمیز تاریخی جهان دست برداشت. چون مقایسه نه تنها به جنگ «خلیج پرل هاربر» کشیده می‌شود بلکه تا دوره پس از آگوست ۱۹۱۴ م ادامه می‌یابد. ظهور جنگ جهانی اول، پایان صلح را اعلام کرد. در بازنگری، فضای قطعی و گسیخته عصر جنگ، فضای سلطه تمامیت‌خواهی، بربریسیم توطئه‌گرو کشتار جمعی بوروکراتیک بود. در آن زمان چیزی شبیه دلهره‌ای عظیم وجود داشت. تنها در بازنگری قادر به درک این هستیم که آیا فروریزی «نمادین» دژهای سرمایه‌داری در منتهن دلالت بر شکستی از همان نوع دارد؟ یا آیا این فاجعه صرفاً به شیوه‌ای غیرانسانی و بهت‌آور بر آسیب‌پذیری معروف تمدن پیچیده ما

صحه می‌گذرد؟ اگر رویدادی به اندازه انقلاب فرانسه مهم نیست - نه خیلی بعد از آنکه کانت از «نشانه تاریخی» سخن گفته بود و به «تمایل اخلاقی انسان» اشاره کرده بود - در این صورت تنها «تاریخ واقعی» در بازنگری می‌تواند به بزرگی خودش حکم دهد.

هابرماس در خصوص هستی‌شناسی تروریسم نوظهور به مقایسه آن با ترور جنگ‌های چریکی در قرن بیستم روی می‌آورد. او می‌گوید این نوع جنگ به جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در نیمه دوم قرن بیستم «هویت» داده بود - فی‌المثل امروزه در مبارزه استقلال‌طلبانه چچنی‌ها نشانه‌ای از آن است. برعکس، ترور جهانی که در حمله یازده سپتامبر به اوج رسید در هیچ مفهوم واقع‌گرایانه قابل امحا نیست. «قطعاً مشاهده یک رویداد یگانه نمی‌تواند در تبیینی برای اینکه چرا خود تروریسم باید ویژگی تازه‌ای گرفته باشد، ارایه دهد. در همین رابطه یک عامل بیش از همه به نظرم دخیل است. هیچ‌کس واقعاً نمی‌داند چه کسی دشمن است. اسامه بن‌لادن، یعنی یک شخص، حکم بدل را دارد... تروریسمی را که امروزه با نام «القاعده» پیوند داده‌ایم، «هویت» معارض آنها را مشخص می‌کند ولی ارزیابی واقع‌گرایانه خطر آنها را ناممکن می‌سازد. این نامرئی بودن، کیفیتی جدید به تروریسم می‌دهد» (هابرماس، ۱۳۸۴، ص ۶-۳).

جرج پی، فلچر که در صفحات بعد به او باز هم ارجاع خواهیم داد، به دنبال رویداد (event) یازده سپتامبر در تحلیل و فهم معنای این واقعه می‌نویسد: من کمتر نگران توانایی کارشناسان نظامی در پیش‌بینی حوادث خاص هستم بلکه بیشتر نگران توانایی کلی‌مان در اندیشیدن روشن درباره عواقب این حادثه هستم. درباره پرسش مرگ و حیاتی که در زمانی جلوی تلویزیون‌هایمان مبهوت مانده بودیم ما را آزار می‌داد. ممکن است که آماده دیدن وقایع آن بامداد آماده نبوده باشیم، اما دلیلی وجود ندارد که در درک معنای آن واقعه دچار اغتشاش ذهنی شویم و بدون تأمل جدی پاسخ‌های نظامی یا حقوقی‌مان را بپذیریم. ما باید از خودمان بپرسیم که چگونه استفاده از زور و از همه مهم‌تر برای خودمان توجیه می‌شود. آیا این جنگ است؟ آیا ما در دفاع از خود، دنبال کردن علامت، برقرار کردن «نظم نوین جهانی» (گوهری مقدم، ۱۳۸۶، ص ۱۰۱-۹۸) درگیریم؟ اما آیا هر جنایت خشونت‌آمیزی یک عمل تروریستی است؟ روشن نیست که هنگامی که امروز این کلمه را به کار می‌بریم آیا منظورمان اشاره به خشونت‌های اتفاقی است. چیزی شبیه تروری که با روبسپیر و گیوتین بر فرانسه حاکم شد - یا منظورمان گفتگو از ترور به عنوان ابزار سیاست ملی، با اهداف روشن مرعوب کردن و تأثیرگذاری بر جمعیت‌های شهری است. انداختن بمب اتمی بر روی ژاپن تصادفی نبود اما ممکن است هدف آن ترساندن مردم برای وادار کردن آنها به تسلیم باشد. جنگیدن با تروریسم مانند رفتن به جنگ با آلمان و ژاپن (در جنگ جهانی دوم) نیست. نه تنها نمی‌دانیم که تروریست‌ها کجایند بلکه اگر آنها را

بینیم هم نمی‌شناسیمشان. ما با مدرن ابزارها مشغول جنگ هستیم اما در تاریکی پرواز می‌کنیم (فلچر، ۱۳۸۴، ص ۱۲).

ما هم در اینجا به هیچ وجه قصد ارائه تعریف از تروریسم را نداریم بلکه تلاش می‌کنیم به اندازه‌ی وسیع، حول محور این پدیده بحث‌هایی را طرح کنیم، باشد که مدخلی برای بحث بیشتر جهت تئوریزه و قابل شناخت کردن این پدیده در آینده از سوی صاحب‌نظران باشد. تروریسم هم از بعد سلبی و هم از بعد ایجابی به بحث گذاشته می‌شود به این معنا که اولاً چه چیز تروریسم نیست و ثانیاً چه ویژگی‌هایی را می‌توان به تروریسم نسبت داد؟ تروریسم اساساً پدیده‌ای «سیاسی» است (گرچه از نظر اخلاقی، اعمال تروریستی قابل اغماض نیست) و از تمام پدیده‌های سیاسی تا به حال شناخته شده مثل جنگ‌ها، انقلاب‌ها، کودتاها، شورش‌ها و ... متفاوت است. تروریسم از لحاظ تاریخی از جنایت هم متمایز است. جنایت در دادگاه مطرح می‌شود (ر.ک. به: عالی‌پور، ۱۳۸۶). همانطور که هابرماس هم اشاره می‌کند «تروریسم با واقعه‌ای خصوصی فرق دارد و در آن، منافع و نیازهای عمومی نوعی متفاوت از تحلیل را می‌طلبد تا نسبت به فی‌المثل قتل در اثر حسادت. به علاوه اگر غیر از این بود گفتگو نمی‌کردیم» (هابرماس، ۱۳۸۴).

۲- تروریسم در نظریه جامعه‌شناسی سیاسی جدید

نظریه جامعه‌شناسی سیاسی قدیم رابطه‌ی بین دولت و جامعه را در درون مرزهای ملی کشورها بررسی می‌کرد. از این دیدگاه صرفاً می‌توان نوعی خاص از تروریسم کنونی یعنی تروریسم دولتی را شرح داد و امروز این کافی نیست. بدلیل اینکه همانطور که نظریه جامعه‌شناسی سیاسی اخیر شرح می‌دهد اولاً دولت‌ها دیگر قدرتمندترین بازیگران سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیستند بلکه این جنبش‌های اجتماعی جدید هستند که به عنوان بازیگر اصلی، یا حداقل یکی از بازیگران اصلی در تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی نقش بازی می‌کنند و لذا در تبیین تحولات جوامع، بی‌توجهی به آن نقضی اساسی در ارائه هر تبیینی از تحولات خواهد داشت. ثانیاً این جنبش‌ها، مرزهای ملی را درنوردیده و بعد جهانی پیدا کرده‌اند. یعنی جنبش‌های اجتماعی درون مرزهای ملی کشور در سطح جهان با وجود سنت‌های متفاوت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... خصلت‌هایی مشابه پیدا کرده‌اند و به صورت یک کل واحد عمل می‌کنند. بدین ترتیب از طریق نظریه‌ی جدید می‌توان ویژگی مشخص را در تمام پدیده‌های تروریستی در جهان امروز نشانه‌گذاری کرد که به تئوریزه کردن پدیده تروریسم کمک خواهد کرد. به عنوان مثال، نظریه جامعه‌شناسی سیاسی جدید می‌گوید کنش‌های فردی و گروهی در درون جنبش‌های اجتماعی جدید، «نمادین symbotic» هستند. بر

این اساس، همانطور که روبرت پیپ، پژوهشگر برجسته دانشگاه شیکاگو و متخصص با تجربه تروریسم، با تحقیقات تجربی نشان داده است و همانطور که از یورگن هابرماس هم جلوتر نقل کردیم می‌توان نشان داد که به همان اندازه که پدیده یازده سپتامبر یک پدیده تروریستی نمادین است، به همان اندازه هم کنش‌های تروریستی ببرهای تأمیل در سری لانکا و به همان اندازه پدیده‌های تروریستی لندن در جولای ۲۰۰۵ م و قس علی‌هذا، نمادین هستند (پیپ، ۲۰۰۵).

در حال حاضر، چهار نظریه ارائه گردیده است که تلاش می‌کنند جنبش‌های اجتماعی جدید را تئوریزه بکنند که البته باید اشاره کنیم که این نظریه برخاسته از «مکاتب» واقعی نیستند بلکه توجه مشترک به یک رشته مسائل نظری دارند که بر بحث‌های اخیر جامعه‌شناسی سیاسی سیطره دارند. این چهار نظریه عبارتند از: ۱- «نظریه عمل جمعی»، که توجه تحلیل‌گران را به عمل جمعی به مثابه فعالیت معطوف به معنا (meaning) جلب می‌کنند؛ ۲- «نظریه بسیج منابع»، که به اهمیت اجزاء عقلانی و استراتژیک پدیده‌ای به ظاهر غیرعقلانی تأکید می‌ورزند؛ ۳- «نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید»، که مسائل مربوط به اهمیت دگرگونی‌های جوامع صنعتی و پیامدهای آن را مورد بررسی قرار می‌دهند؛ ۴- «نظریه فرایند سیاسی»، که توجه خود را بر جنبش‌های اجتماعی به مثابه بازیگران اصلی جدید در تجمیع و نمایندگی منافع مختلف معطوف نموده است (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۴، ص ۱۶-۱۷).

۳- جنبش‌های اجتماعی جدید؛ پایگاه خیزش گروه‌ها و پدیده‌های تروریستی

بحث در خصوص جنبش‌های اجتماعی جدید از دو سنت فکری اروپایی و آمریکایی سرچشمه گرفته است. هر چند هنوز زود است که از ایجاد یک نظریه یکپارچه درباره جنبش‌های اجتماعی سخن بگوئیم اما می‌توان گفت که محققان با پیشینه‌های نظری و سرزمینی مختلف، حداقل به چهار جنبه اختصاصی جنبش‌ها توجه مشترک دارند:

۱- شبکه‌های تعاملی غیررسمی: می‌توان جنبش‌ها را «شبکه‌های تعاملی غیررسمی (informal interaction networks)» میان افراد، گروه‌ها و یا سازمان‌های مختلف تلقی نمود. ویژگی‌های این شبکه‌ها با هم تفاوت دارند. از پیوندهای سست و پراکنده گرفته تا شبکه‌های به شدت درهم‌پیچیده که انسجام را برای سازمان‌های تروریستی تسهیل می‌کنند، در بر گرفته‌اند. چنین شبکه‌هایی منابع مورد نیاز عمل جمعی (منابع اطلاعاتی، مهارتی و مادی) و گردش نظام‌های گسترده تر معنا را تسهیل می‌کنند. یورگن هابرماس که به آن اشاره کردیم در توصیف شبکه‌ای بودن تروریسم می‌گوید: «هیچ‌کس واقعاً نمی‌داند چه کسی دشمن است... تروریست‌ها در سراسر جهان پخش هستند و به‌طور شبکه‌ای به شکل سازمان‌های مخفی‌اند... این نامرئی بودن، کیفیتی جدید به تروریسم می‌دهد...». هابرماس نیز همانند چامسکی در انتقاد

از سیاست «جنگ علیه تروریسم» ایالات متحده می‌گوید: «... کسی نمی‌تواند جنگی را علیه «شبکه‌ای» نامرئی هدایت کند...» (هابرماس، پیشین). او همچنین می‌گوید: «دخالت نظامی در افغانستان برای مدتی این نکته را پنهان نگه داشت که چه عدم تناسبی وجود دارد میان «شبکه‌های پخش و پلائی دشمنی که می‌تواند از گوشه - کنار بگریزد و ماشین بسیار پیشرفته تکنولوژیک یک ابرقدرت تا دندان مسلح» (هابرماس، ۲۰۰۵).

۲. اعتقادات مشترک و همبستگی: یک جمع تعامل‌کننده مثل یک جنبش اجتماعی به مجموعه‌ای مشترک از اعتقادات و یک احساس تعلق نیاز دارد. جنبش‌های اجتماعی هم به اتخاذ مواضع جدید در مورد موضوعات موجود و هم به ظهور موضوعات عمومی جدید، همچنین به «تولید واژگان جدید و بروز ایده‌ها و اعمالی که در گذشته یا ناشناخته یا تفکرناپذیر بودند» و یا برای مدتی به حاشیه رانده شده بودند کمک می‌کنند. در جنبش‌های اجتماعی فرایند بازتعریف سمبلیک (symbolic Reproduction) امر واقعی و امر ممکن، به ظهور هویت‌های جمعی به مثابه تعریفی مشترک از یک بازیگر جمعی، منجر می‌گردد. هویت‌های جمعی و نظام‌های ارزشی جدید نیز چه بسا حتی وقتی که فعالیت‌های عمومی، تظاهرات‌ها و نظایر اینها وجود ندارند، به بقای خود ادامه دهند و امکان تداوم جنبش را در طی زمان فراهم آورند. بهترین مثال زنده که برای این مورد می‌توان آورد ظهور و گسترش رماتیسیسم ملی‌گرایانه در جامعه ایالات متحده و بسیج مردم این کشور برای جنگ با تروریسم است که در بطن خود آتش تروریسم را به عقیده کارشناسان شعله‌ورتر می‌کند (در مورد تروریستی بودن جنگ‌ها، ریک به: هنل، ۱۳۸۳، ص ۳۰۳-۲۹۳).

جرج پی. فلچر در کتاب «رماتیک‌ها در جنگ»، مخصوصاً در یکی از بخش‌های آن تحت عنوان «افتخار و گناه در عصر تروریسم»، به دنبال توضیح این امر است که چرا مردم آمریکا که برای سال‌های بسیار به خصوص پس از دوره جنگ ویتنام نگرشی بدبینانه نسبت به جنگ داشته‌اند، پس از واقعه ۱۱ سپتامبر این گونه به حمایت از به اصطلاح «جنگ با ترور» برخاسته‌اند و در این موضع به اعتقاد، باور و احساس ملی مشترک رسیده‌اند. او پاسخ را در تجدید حیات رماتیسیسم (که ژان ژاک روسو را بنیانگذار آن می‌داند) (عالم، ۱۳۷۹، ص ۳۷۵) در آمریکا می‌یابد؛ گرایش رو به رشد در دوران پس از جنگ ویتنام در هم ذات‌پنداری با دعاوی بزرگ و قرار دادن ملت‌ها در کانون اندیشه درباره افتخار و گناه.

فلچر پرسش‌هایی نگران‌کننده را در باب ماهیت تروریسم و جنگ به میان می‌آورد تا نشان دهد که لغزش مفاهیم تا چه حد می‌تواند باور و احساسات خطرناک را بوجود آورد. او استدلال می‌کند «آنها که با جنگ همدلی دارند وارثان ایدئال‌های بایرون، فیخته و سایر رماتیک‌ها هستند، معتقدند که ملت‌ها، و نه فقط افراد، باید بر افتخارات صحنه گذارند یا

مسئول جنایات شناخته شوند». فلچر می‌نویسد: «اندیشه‌های راجع به افتخار و گناه دسته‌جمعی، باورپذیر و گسترش‌یابنده هستند...» (فلچر، پیشین).

۳. منازعات: بازیگران جنبش‌های اجتماعی در منازعات (Conflicts) سیاسی و یا فرهنگی درگیر می‌شوند. منظور از منازعه، رابطه مخالفت‌آمیز میان بازیگرانی است که درصدد کنترل یک چیز مشابه هستند. به عنوان مثال، می‌توان به منازعات القاعده و در رأس آن اسامه بن لادن به نمایندگی از جنبش وهابیت با ایالات متحده و غرب بدلیل حضور در کشورهای خاورمیانه مخصوصاً عربستان سعودی برای کنترل انرژی و موقعیت‌های استراتژیک اشاره کرد. بن‌لادن را نباید فقط به صورت یک رئیس تروریست افراطی و متعصب پنداشت. همچنین نباید او را یک آدم روانی و نامتعادل دانست.

او فرزند یک خانواده معتبر است که در واقع همراه سرنوشت جنبش (سیاسی - اجتماعی و فرهنگی) کشورش پیش می‌رود و با اسلحه‌هایی که جهان غرب در اختیارش گذاشته است می‌جنگد و از طریق جنگ چریکی، تبلیغات و اقدامات تروریستی، از ارزش‌های اساسی خود دفاع می‌کند. (شارل و داسکیه، ۱۳۸۱، ص ۱۴۵-۱۴۴). به هر حال، تروریسم بخشی از منازعاتی است که در اعماق ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جوامع در جریان است.

۴- اعتراض: استفاده از اعتراض یکی از وجوه مشخصه جنبش‌های سیاسی - اجتماعی است. اگرچه ممکن است اعتراض را نه یک فعالیت کاملاً خشن (Violent) یا «مقابله‌آمیز Confrontational» بلکه یک فعالیت «غیرمتعارف» تلقی کرد. در واقع، اشکال گوناگونی از اعتراض سیاسی حداقل در دموکراسی‌های غربی به گونه‌ای فزاینده به بخشی از منبع ثابت عمل جمعی تبدیل شده‌اند. به نظر می‌رسد نمی‌توان لزوماً خشونت را یکی از ویژگی‌های مشخص جنبش‌ها در معنای اعمشان تلقی نمود. بلکه منطقی‌تر آن است که صرفاً به منظور تمایز نهادن میان انواع مختلف جنبش‌ها یا مراحل مختلف در حیات یک جنبش به خشونت و تاکتیک‌های تندروانه (که نقطه اوج آن اقدامات تروریستی است) توجه کنیم (نگاه کنید به: دلاپورتا و دیانی، پیشین).

نمونه بارز این ویژگی در جنبش‌های اسلامی مسلمانان مقیم جوامع دموکراتیک اروپایی نمود پیدا کرده است. مجله تایم، چاپ ۳۱ اکتبر ۲۰۰۵م خود را به بحثی تحت عنوان «نسل جهاد» اختصاص داده است. تحلیل‌گران مجله تایم در بحث نسل جهاد که حاصل یک تحقیق میدانی به روش مصاحبه‌ای در مورد مسلمانان مقیم اروپاست، شکل‌گیری جنبش‌های رادیکال اسلامی در میان مسلمانان جوان اروپایی را روایت کرده و تلاش کرده است تا دریابد که چرا و به چه علت، این جنبش‌ها شکل می‌گیرند، ریشه می‌دوانند، تقویت می‌شوند و به عملیات‌های تروریستی و تخریبی دست می‌زنند (گزارش مجله تایم، ۱۳۸۴).

۴- تروریسم و نظریه عمل جمعی

«نظریه عمل جمعی (collective action theory)، سعی می‌کند معضل پارادوکس بین عقلانیت فردی و «عقلانیت گروهی (Group Rationality)» را توضیح دهد و درصدد حل آن است. منظور از عمل جمعی گروه، عبارت از عملی است که از یکایک اعضای گروه انتظار می‌رود آن را برای تحصیل نفع مشترک انجام دهند. منظور از پارادوکس فوق و معضل عمل جمعی این است که: تحت چه شرایطی، اعضای یک گروه موفق می‌شود که برای تامین منافع مشترک خویش، عملی هماهنگ انجام دهد؟ همانطور که «مکنور اولسون (Macnur, Olson)» هم اشاره می‌کند اولاً اینکه تصمیمات افراد عاقل مبتنی بر نفع شخصی‌شان است، و دیگر اینکه نفع مشترک، همگانی است و اگر به دست آمد کسی از آن محروم نخواهد شد (Olson, 1965, p. 21). لذا هر فرد می‌تواند با خود چنین استدلال بکند که فارغ از عمل و اختیار وی، یا آن نفع حاصل خواهد شد یا نه. اگر حاصل شود، وی از زیان پرداخت سهمیه خود، مصون مانده است. بدین ترتیب هر یک از اعضا بنا را بر نپرداختن سهمیه خواهد نهاد و آن منفعت مشترک هم حاصل نخواهد شد (لیتل، ۱۳۷۳، ص ۹۴).

در خصوص پدیده تروریسم، ترورهای فردی را می‌توان از طریق نظریه انتخاب عقلایی و برپایه فردگرایی روش‌شناختی توضیح داد. اما چگونه می‌توان اقدامات دسته‌جمعی تروریست‌های آنارشیست روسی قرن نوزده و اوایل قرن بیست، ترورهای جمعی تروریست‌های آلمان غربی مخصوصاً شاخه ارتش سرخ، تروریست‌های ایتالیا مخصوصاً بریگاد سرخ سابق، ببرهای آزاد تامیل به عنوان خشن‌ترین گروه تروریستی مارکسیستی - لنینیستی، انتحار دسته‌جمعی سرنشینان هواپیماهایی که بر برج‌های دوقلو در آمریکا برخورد کردند و همچنین اقدامات دسته‌جمعی تروریستی ده دوازده گروه معروف تروریستی در آمریکا از جمله سازمان نژادپرستان سفید در شمال، سازمان تروریست‌های سیاه معروف به پلنگان سیاه (Black Panther Party)، گروه مخالفان سقط جنین و... که از دهه ۱۹۵۰م تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ۳۰۰۰ پدیده تروریستی (Hewitt, 2003, p. 23-52) را به وجود آوردند، توضیح داد؟ چطور می‌توان این ادعای ترورکنندگان انورسادات را تبیین کرد که گفتند: «درد و رنج را بر خود هموار کردیم تا دیگران آسیب نبینند»؟ (راپاپورت، ۱۳۸۱، ص ۲۰۳).

همانطور که قبلاً اشاره شد، بخشی از این مشکل ماندن در دوراهی انتخاب در معضل مسافر رایگان و معمای زندانیان و نظریه عمل جمعی را می‌توان از طریق عقلانیت کنشی و به تبع آن از طریق عقلانیت پارامتریک و استراتژیک که در نظریه انتخاب عقلانی ملحوظ است، توضیح داد. اما این دیدگاه کامل نیست. به دلیل اینکه اساس عقلانیت پارامتریک و استراتژیک

بر فرد استوار است و کنش فرد انسانی در خلأ اتفاق نمی‌افتد بلکه از یک طرف در درون ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و روانشناختی اتفاق می‌افتد که بستر «context» عقلانیت ساختاری‌اند و از طرف دیگر متأثر از رسوبات فرهنگی (ارزش‌ها، مذاهب، اسطوره‌ها، ایدئولوژی‌ها و...) و تمدنی است. تروریست‌ها مثل تمام اعضای دیگر در جامعه در درون این ساختارها متولد می‌شوند و پرورش می‌یابند و در واقع به بخشی از ساختارهای موجود تبدیل می‌شوند و محتوای ذهنی آنها متأثر از ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی جامعه آنهاست و به قول ایهود اسپرینزاگ، تروریست‌ها قبل از اینکه به تروریسم روی بیاورند عضو جامعه خود هستند. این، شرایط ساختاری اجتماعی، سیاسی و... آنهاست که آنها را وارد گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی می‌کند. در این رهگذر آنها، مثلاً عبدالسلام فرج، مؤلف کتاب «تکلیف فراموش شده»، به سنت‌های گذشته خود از جمله نصوص مذهبی‌شان در توسل به تروریسم استناد می‌کنند. این رسوبات فرهنگی - تاریخی (ارزش‌ها، اخلاقیات، مذهب، اسطوره‌ها، ایدئولوژی،...) که می‌تواند توجیه‌گر توسل به اعمال تروریستی باشد حوزه عقلانیت نظری را تشکیل می‌دهند. مسئله در تروریسم گروهی و عمل تروریستی گروهی نیز به همین شکل است. تروریست‌ها در ابتدا به عنوان عضوی از جوامع خود ابتدا به دلایل شرایط ساختاری و در وهله دوم با استمداد از منابع نظری، گروه تروریستی را تشکیل می‌دهند و مکانیسم عملکرد تروریستی جمعی اتفاق می‌افتد. تک‌تک اعضای گروه‌های تروریستی به عنوان فرد تروریست به دلایلی که توضیح خواهیم داد عملکرد تروریستی گروهی را ترجیح می‌دهند، وارد آن شده موجودیت جدید جمعی را به وجود می‌آورند. بطور کلی عملکرد گروهی آنها در بستر شرایط ساختاری و با الهام از ریشه‌های فرهنگی - تاریخی ظهور پیدا می‌کند. حل مشکل ماندن در دو راهی در معضل مسافر رایگان، معمای زندانیان و نظریه عمل جمعی از طریق چهار فاکتور که به درجات متفاوت ریشه در شرایط ساختاری و منابع فرهنگی و تاریخی دارند، قابل تبیین است. این چهار فاکتور عبارتند از: منطق روانشناختی، منطق استراتژیک، مؤلفه‌های اخلاقی و هویت. البته باید گفت این چهار مولفه، عمدتاً عامل انسجام گروه و سازمان تروریستی، بعد از شکل‌گیری آن است. هرچند ممکن است در مراحل شکل‌گیری این گروه‌ها نیز مؤثر باشند. بطور کلی، تحقیقات نشان داده است هر اندازه به طرف مراحل اولیه شکل‌گیری گروه‌های تروریستی پیش می‌رویم شرایط ساختاری (عینی) تعیین‌کننده‌تر هستند و هر چقدر به مراحل اوج قدرت‌گیری و انسجام شدید این گروه‌ها پیش می‌رویم عوامل فرهنگی (ذهنی و معنوی) تعیین‌کننده‌ترند. ما در ابتدا به فرآیند ورود مردم به گروه‌های تروریستی می‌پردازیم و سپس به تبیین انسجام گروه‌های تروریستی و مکانیسم عملکرد تروریستی گروهی آنها (اعم از عملیات‌های غیرانتحاری و انتحاری) می‌پردازیم.

۴-۱- فرایند شکل‌گیری اعمال تروریستی گروهی؛ مردم چگونه وارد گروه‌های

تروریستی می‌شوند؟

تروریسم به معنای واقعی کلمه یک پدیده سیاسی و در نتیجه با استفاده از مفاهیم و اصطلاحات سیاسی قابل توضیح است. تروریسم اشاعه و گسترش فرهنگ سیاسی مخالفت در یک نظام سیاسی و درگیری عمدتاً ایدئولوژیک برای کنترل منابع قدرت است. ایهود اسپرینزاگ، در مقاله «تکوین روانی- سیاسی تروریسم چپ در یک دموکراسی؛ سرگذشت گروه ودرمن»، تروریسم را محصول رفتاری یک فرایند طولانی مشروعیت زدایی از نهاد جامعه یا رژیم حاکم به حساب می‌آورد. فرآیندی که اغلب با شیوه‌های سلامت‌آمیز و غیر تروریستی آغاز می‌شود. اغلب افرادی که وارد فرایند تروریستی می‌شوند افراد منزوی و تنهایی نیستند که در پی جبران نواقص روانی و یا به سبب محروم بودن از اعتبار و احترام (اجتماعی) کافی، به سادگی شیوه پرهزینه تروریسم را انتخاب کرده باشند (Post, 1984).

اسپرینزاگ از قول کریستوفر. ای. روتس می‌گوید: آنها گروهی از معتقدان واقعی‌اند و بسیار پیش از آنی که تروریست شوند اقتدار رژیم حاکم را به چالش گرفته‌اند. آنها ابتدا در قالب هواداران جدید از موضعی ضعیف با نهادهای عمومی اعمال قانون درگیر می‌شوند. در عرصه جهانی برای خود دیدگاه جمعی مشخصی را دست و پا می‌کنند و سپس در طی یک فرایند افراطی‌گری، در نهایت به یک سازمان تروریستی تبدیل می‌شوند که در اغلب مواقع، گروهی برگزیده‌ای از طبقات متوسط بالای تحصیل‌کرده هستند (Roots, 1980).

اسپرینزاگ می‌گوید افرادی که قدم در راه تروریسم می‌گذارند دگرگونی سیاسی و فردی قابل توجهی را در فرآیند و بعد از ورود به گروه تروریستی از خود آشکار می‌سازند. هرچند هویت قبلی خود را نیز از دست نمی‌دهند. به نظر می‌رسد درک این فرایند گروهی و مراحل رشد عذاب‌آور آن به مراتب بیش از شناخت منطق روانشناختی فردی تروریست‌ها حایز اهمیت باشد (Post, p. 16). شناخت منطق روانشناختی تکامل گروهی تروریست‌ها این واقعیت را توجیه می‌کند که جوانان تحصیل کرده و عادی طبقه متوسط، بدون اینکه سابقه‌ای از خشونت داشته باشند، می‌توانند همه هنجارهای یک جامعه تشکل‌یافته را نادیده گرفته، زشت‌ترین فجایع را مرتکب شده، در عین حال از کرده خود خشنود باشند. هرچند به قول کرنشاو از ویژگی‌های تروریست‌ها، بهنجاری آنان در حلقه گروهی‌شان است. (البته بعضی از سازوکارهای ساختارهای اجتماعی نیز، تروریست‌ها را دچار بی‌قیدی اخلاقی می‌کند) (باندورا، ۱۳۸۱، ص ۲۶۳).

۲-۴- عناصر انسجام گروه‌های تروریستی:

چهار عنصر زیر اعضای گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی را مثل حلقه‌های زنجیر به هم متصل می‌کنند. این چهار عنصر در بعضی موارد با هم همپوشانی دارند که در ضمن توضیح هر کدام به بعضی همپوشانی آنها با عناصر دیگر اشاره خواهیم کرد:

۲-۴-۱- هویت:

«هویت‌ها اغلب پروژه‌هایی شخصی و سیاسی هستند که ما در آنها مشارکت می‌کنیم» (Craig, 1994, p. 28). ایجاد هویت‌ها صرفاً توسط مکانیسم‌های روانی صورت نمی‌گیرد بلکه ایجاد یک هویت یک فرآیند اجتماعی است و کشف دوباره «خود» به واسطه فرایندهای جمعی ممکن می‌شود. تولید هویت، یک جزء ضروری عمل جمعی است که کارویژه‌های یکی سازی بازیگران درگیر در منازعه، به کارانداختن روابط اعتمادزا میان آنها و برقراری پیوند میان وقایع دوره‌های متفاوت را انجام می‌دهد. (دلپورتا و دیانی، پیشین، ص ۱۲۹).

«منازعه از کنش و واکنش میان تعارض‌های ساختاری و ظهور یک سوژه جمعی نشأت می‌گیرد. یعنی یک سوژه جمعی، که می‌تواند خود را حامل ارزش‌ها و منافع خاصی ببیند و دشمنانش را بر مبنای این ارزش‌ها و منافع تعریف کند» (touraine). عمل جمعی نمی‌تواند بدون وجود یک «ما» که دارای ویژگی‌های مشترک و همبستگی خاصی است صورت گیرد. با وجود تنوع اهداف و آرمان‌های مورد توجه تروریست‌ها، در لفاظی و سخن‌پردازی‌های آنان یک «ما»ی تکان‌دهنده بروز پیدا می‌کند. عبارت «ما در مقابل آن‌ها» نوعی خودکامگی و تقابل‌گرایی است بدون این که کوچک‌ترین تردید و ابهامی بر ذهن شنونده باقی بگذارد. «آنها»، یعنی طبقه حاکم، منشا همه شرارت‌ها هستند، درست برخلاف «ما»، مبارزان آزادی، که از فرط درست‌کاری و شرافت خود می‌سوزیم. پس اگر مشکلات «ما» از «آنها» ناشی می‌گردد، بنابه «منطق روانشناختی» یک تروریست، ناگزیر باید از سر راه برداشته شوند. این تنها کار اخلاقی و عادلانه‌ای است که می‌توان انجام داد. با پذیرش فرضیات اصلی، استدلال منطقی بی‌کم و کاست جاری می‌گردد (پست، ۱۳۸۱، ص ۴۷).

از طرف دیگر، ایجاد هویت پیش شرط عمل جمعی نیست. این موضوع واقعیت دارد که هویت‌های بازیگران اجتماعی در یک دوره خاص به رفتار بعدی آنها جهت می‌دهند. اما عمل تروریستی گروهی زمانی اتفاق می‌افتد که تروریست‌ها توانایی تعریف خود، دیگر بازیگران و محتوای روابط پیونددهنده‌شان را در خود ایجاد کنند. دقیقاً از طریق همان عمل تروریستی است که احساس تعلق‌های خاص، تقویت یا تضعیف می‌شود. لذا تکامل عمل جمعی موجب و مشوق بازتعریف مداوم هویت می‌شود. فرایندهای ایجاد هویت جمعی بخش جدایی‌ناپذیر

از عمل جمعی هستند. «هویت جمعی، مطمئناً تحت تأثیر تلاش‌های آگاهانه بازیگر برای ایجاد ماهرانه سمبل‌های شناساگر قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، هویت جمعی تاحدی نتیجه عمل استراتژیک است» (دلپورتا و دیانی، پیشین، ص ۱۵۶).

در حقیقت می‌توان گفت همه تروریست‌ها، از گروه‌های مختلف مذهبی، قومی، ملی‌گرا، سیاسی و اجتماعی، معتقدند افراد مورد هدف آنها، چه فردی و چه گروهی، تنها به دلیل آنچه که انجام می‌دهند گناه کار تلقی نمی‌شوند، بلکه به سبب سرکوب و بدرفتاری با تروریست‌ها، هدف حملات آنها قرار می‌گیرند (کلن، ۱۳۸۱، ص ۸۰). این ادعای تروریست‌ها برای ناظران غربی بسیار گران می‌آید. اما تروریست‌های آلمان غربی (از جمله جناح ارتش سرخ) از همان ابتدا خود را قربانیان بی‌گناه دولت ستیزه‌جو، متجاوز و سرکوبگر آلمان غربی می‌دانستند که برای حفظ قدرت «خود» و سرکوب «آنها» و دیگر «مردم راست‌اندیش» به خشونت متوسل می‌شود. به هر حال در بسیاری مواقع و نه لزوماً همیشه، تنها دلیل تروریست‌ها برای عمل تروریستی‌شان این است که از «خود» در مقابل دنیای ستیزه‌جو، اهریمنی، متجاوز و بی‌رحم «آنها» محافظت می‌کنند. نهایتاً اینکه اعضای گروه‌های تروریستی افرادی مبتلا به هویت‌های روانی از هم گسیخته‌اند که آماده حمله به علل شکست‌هایشان (دیگران) هستند.

۴-۲-۲- منطق روانشناختی:

با وجود اینکه افراد تشکیل دهنده گروه‌های تروریستی در بسیاری از ویژگی‌های‌شان با هم مشترک نیستند، ولی فضای گروه متأثر از شخصیت اکثریت اعضا می‌گردد. بسیاری از افراد، تعلق به یک گروه تروریستی را نخستین تعلق حقیقی خود می‌یابند. آنها حقیقتاً در درون گروه تروریستی احساس مهم بودن می‌کنند.

ویلفرد بیون Wilfred Bion اثبات کرده است زمانی که افراد در یک محیط گروهی به فعالیت می‌پردازند، قضاوت و رفتار فردی آنان به شدت تحت تأثیر جاذبه‌های قدرتمند دینامیک‌های گروهی قرار می‌گیرد. یافته‌های بیون در فهم دینامیک‌های گروهی رفتار تروریستی سودمند است. بیون معتقد است در هر گروه، دو نیروی مخالف وجود دارد:

الف- روند اصلی گروه: جنبه‌ای از گروه است که با شیوه‌های هدفمند در مسیر تحقق اهداف تعیین شده پیش می‌رود. ب- ذهنیت اصلی گروه: گروه‌ها در انجام وظایف خود اغلب اهداف تعریف شده را ضایع می‌کنند. آنها به نحوی عمل می‌کنند که گویی متأثر از یک رشته پیش‌فرض‌های اصلی‌اند. این پیش‌فرض‌ها همان ذهنیت اصلی گروه‌اند.

بیون اینگونه علائم روانی را در سه دسته شناسایی می‌کند:

۱- حالت «جنگ و گریز» که در آن تروریست‌ها هویت خود را در ارتباط با جهان خارج می‌بینند و توجیه موجودیت خود و یا تهدید علیه آن را در دنیای خارج جستجو می‌کنند. این حالت، گروه را وادار به رفتاری می‌کند که گویی برای محافظت از خود یا باید به جنگ دشمنان احتمالی بروند و یا از مقابل آنها فرار کنند. ۲- حالت «وابستگی»، که گروه را به سمت اطاعت از یک رهبر مقتدر متمایل می‌گرداند. در این شرایط اعضای گروه قضاوت‌های مستقل خود را تابع فرامین سرگروه قرار می‌دهند. ۳- حالت «تعلق عاطفی شدید» برای گروه، ناجی مسیح‌گونه‌ای می‌سازد که اعضای گروه را رستگار می‌کند و یک دنیای جدیدی را خلق می‌کند (Bion, 1961).

یکی از پیامدهای تفکر گروهی، تصمیم‌گیری مخاطره‌آمیز توسط گروه‌هاست. سیمل و مینیکس (Semel and Minix) گروهی از افسران نظامی آمریکا را انتخاب کردند و در طی تحقیقات بر روی آنها دریافتند که گروه‌ها- در مقایسه با گزینه‌هایی که ممکن است مورد درخواست افراد فاقد گروه قرار گیرد- اغلب گزینه‌های مخاطره‌آمیزتر را انتخاب می‌کنند. این نیروی محرک که همواره منجر به انتخاب گزینه‌های پرمخاطره‌تر می‌شود، استلزامی منطقی برای حملات پرتلفات تروریستی به حساب خواهد آمد. از بررسی‌های انجام شده درخصوص «نیروی ضربت بین‌المللی برای جلوگیری از تروریسم اتمی» چنین نتیجه گرفته شده است که محدودیت‌های داخلی در مقابل احتمال باورنکردنی استفاده از تروریسم اتمی در حال رنگ‌باختن است. علت اصلی افزایش احتمال تروریسم اتمی را می‌توان دینامیک‌های گروهی مخاطره‌آفرین در گروه‌های تروریستی دانست (پست، پیشین).

در بسیاری مواقع و فرصت‌ها، یاسر عرفات می‌توانست با رها کردن رهبری جناح چپ رادیکال سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO)، پیش گرفتن یک شیوه سیاسی، پذیرفتن قطعنامه شماره ۲۴۲ سازمان ملل و به رسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل فشاری سنگین بر تل‌آویو وارد آورد و به موجب آن باب یک راه‌حل محدود ارضی را به روی فلسطینیان باز نماید. ولی این کار را نکرد و در هر فرصت و موقعیتی که پیش آمد، او تصمیم می‌گرفت به عنوان رهبر جنبش متحد مقاومت فلسطین در مذاکرات ظاهر گردد. در نتیجه در باطن انگیزه و علت سازمان آزادی‌بخش فلسطین برای مبارزه، پس گرفتن سرزمین آبا و اجدادی فلسطینیان یک هدف اصلی به حساب نمی‌آید. فرصت‌های بسیاری در ایرلند پیش آمده است که درست در آستانه رسیدن به مصالحه و حل اختلاف، حامیان تروریسم طوری عمل کرده‌اند که گویی می‌خواهند مسیر خشونت را برای همیشه ادامه دهند. در نتیجه برای هر سازمان یا گروه، بقای گروه بالاترین اولویت است. این مطالب به ویژه در مورد گروه‌های تروریستی صادق است. گاه تلاش برای رسیدن به علت و انگیزه تروریستی مورد حمایت گروه، هدف بقای گروه را مورد

تهدید قرار می‌دهد. این حقیقت وجود یک توازن سیبرنتیک را در این گروه‌ها آشکار می‌سازد. این گروه‌ها به منظور جذب اعضای جدید و دایمی کردن موجودیت خود باید در عملیات تروریستی و تبلیغات برای مشروع جلوه دادن خود به حد کافی موفق باشند، اما نه آنقدر موفق که به سادگی به اهداف اصلی خود دست یابند. همانطور که در مورد تروریسم جدایی‌طلب باسک (ETA) مشهود است، ماهیت مطلق‌گرای ایدئولوژی و لفاظی‌های آنان، ناظر بر این حقیقت است که به طور کلی گروه‌های تروریستی همواره توجیهات ظاهر فریبی برای ادامه مبارزه خود می‌یابند (همان).

در سال ۷۳ میلادی، در خلال شورش یهودیان در مقابل اشغالگران رومی، لشکر دهم روم به فرماندهی فلاویوس سیلوا (Flavius sulva) پس از سه سال محاصره، در یک قدمی تسخیر ماداسا، یعنی آخرین دژ شورشیان، پیش آمده بود. صدها تن از افراتیون یهودی (Kan'aim) به همراه خانواده‌هایشان - مجموعاً حدود هزار مرد، زن و کودک - در داخل قلعه ماداسا زندگی می‌کردند. وقتی مشخص گردید که هیچ‌چیز نمی‌تواند مانع از سقوط قلعه در صبح روز بعد شود، رهبر افراتیون (Elazar Ben Yair) یاران خود را فراخوانده، آنان را متقاعد کرد که به جای اسیر شدن به دست رومی‌ها و تحمل شکنجه و بردگی، اقدام به خودکشی کنند. پس از سخنان وی، آنها شروع به قتل عام خانواده‌های خود کردند، یکدیگر را کشتند و آخرین نفر نیز خود را به قتل رساند. در میان ۹۶۰ نفری که در ماداسا خودکشی کردند، بی‌تردید تعداد زیادی و شاید اکثریت آنها مایل به مردن نبودند. پس چرا آنها با انتحار موافقت کردند؟ به طور یقین باید تأثیر و نفوذ یک رهبر کاریزماتیک را بسیار حائز اهمیت دانست و شاید بتوان آن را عامل اصلی این اقدام به حساب آورد. با این حال، زمانی که تصمیم جمعی برای مبادرت به خودکشی قطعیت یافت، فشار گروهی نقشی بسیار مهم‌تر ایفا کرد. نمی‌توان ادعا کرد که این فشار لزوماً سرکوبگرانه و اجباری بوده است. هیچ ادله‌ای وجود ندارد که افراد از اقدام به انتحار جمعی سرباز زدند. نتیجه اینکه، احساس تعهد یکایک افراد نسبت به گروه به عنوان یک نظام اجتماعی و احساس قوی سرنوشت مشترک، عامل حیاتی این قتل عام بوده است (مراری، ۱۳۸۱، ص ۳۲۳).

حتی در قرن بیست و یکم نیز چنین پدیده‌هایی به چشم می‌خورند.... حداقل یک عامل در میان بسیاری از فرهنگ‌ها و گروه‌های مختلف یکسان است و آن آمدن هزاره سوم میلادی است. بسیاری از کارشناسان عقیده دارند که میان حوادث عمده ثبت شده در تاریخ و بروز تعصبات مذهبی که اغلب با پیشگویی‌های صورت گرفته در مورد «نبرد آخر الزمان

«Armageddon»^۱ مرتبط است، نوعی ارتباط وجود دارد. اکثر این اقدامات مرتبط با آمدن هزاره جدید میلادی عاری از خشونت و یا صرفاً خوددزنی (خودکشی دسته‌جمعی اعضای این گروه‌ها یا مواردی مشابه) است. اما ممکن است گروه‌هایی سر برآورند که بخواهند از طریق اقدامات خشونت‌آمیز، روز رستگاری و رهایی بشر را که با آمدن هزاره نو مرتبط می‌دانند تسجیل کنند و یا از طریق توسل به سلاح‌های کشتار جمعی، نبرد آخرالزمان را محقق سازند با این تصور که ممکن است سال ۲۰۰۰ م نیز بگذرد و این نبرد نهایی پیش‌بینی شده و روز رستگاری نمودار نشود. هفته‌نامه «اکنومیست Economist» نوشت: کسانی که تصور می‌کنند سال ۲۰۰۰ م سالی بی‌حادثه است اشتباه خطرناکی کرده‌اند؛ تاریخ نشان داده است که با گذشت هر هزاره از عمر بشر شور و هیجان‌های غریبی در روح انسان‌ها پدیدار می‌شود. (فالنگرات و نیومن و تیر، ۱۳۸۱، ص ۲۶۰-۲۵۹).

۴-۲-۳- منطق استراتژیک:

همانطور که قبلاً هم اشاره کرده‌ایم در اینجا در مورد مکانیسم کنش عقلانی در افراد تروریست بحث نمی‌کنیم. فقط به بعد گروهی کنش و اعمال عقلانی تروریست‌ها می‌پردازیم که خصلتی استراتژیک دارند. اگر از زاویه پارامتریک به رفتار جمعی فرد تروریست نگاه بکنیم، اولاً اعضای گروه‌های کوچک و واجد امتیاز، تلاش برای به دست آوردن نفع جمعی را شرط عقل می‌دانند. اما گروه‌های بزرگ تا حدودی خفته و در تلاش جمعی کامیاب نمی‌شوند. ثانیاً، گاهی گروه‌ها، کیفرها و پاداش‌هایی تدارک می‌بینند که برای ایجاد تغییر در محاسبات عقلانی افراد، تأثیر کافی دارند (لیتل، پیشین، ص ۹۶).

از طرف دیگر تهدیدات بیرونی نیز در انسجام و همبستگی گروه تأثیر دارد. از آنجایی که گونه‌های تروریسم از نظر دینامیک و ساختار با یکدیگر متفاوتند، برای هر گروه خاص باید سیاست‌های متفاوت در نظر گرفته شود. بدیهی است برای شناخت سیاست‌های هر گروه تروریستی، باید زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی آن گروه مورد مطالعه قرار گیرد. اما در یک قاعده کلی می‌توان گفت هرچه یک گروه کوچک‌تر و مستقل‌تر باشد، نتیجه منفی نیروی بیرونی بیش‌تر خواهد بود. به عبارتی دیگر، زمانی که یک کانون تروریستی مستقل با یک تهدید بیرونی مواجه می‌شود، خطر بیرونی باعث کاسته شدن از تفرقه‌های درونی گردیده، یکپارچگی و همبستگی گروه را در مقابل دشمن بیرونی افزایش می‌دهد (پست، پیشین).

تا به امروز، تروریسم به عنوان پاسخی از سوی یک حرکت مخالف به یک «فرصت» مورد توجه قرار گرفته است. این رویکرد با یافته‌های هاروی واترمن (Harvey Waterman) که

۱. "Armageddon": به معنای نبرد نهایی بین حق و باطل، به روایت کتاب مقدس مسیحیان است.

عملکرد سیاسی جمعی را نتیجه محاسبات منافع و فرصت‌ها می‌داند سازگاری دارد (Waterman). جیمز ویلسون (James Wilson). هم معتقد است سازمان‌های سیاسی در پاسخ به تهدیداتی که در مقابل ارزش‌های یک گروه قرار می‌گیرد پا به عرصه وجود می‌گذارند (Political Organization..., 1973).

بی‌تردید تروریسم علاوه بر فرصت‌طلب بودن ممکن است تدافعی باشد. یعنی انسجام گروهی سازمان‌های تروریستی در موقعیت‌هایی که ترس از ضعیف معرفی شدن در افکار و انظار عمومی وجود دارد، برای غلبه بر این ضعیف معرفی شدن، محکم‌تر می‌شود. لذا تروریسم ممکن است از یک نزول ناگهانی در آرمان‌های یک سازمان مخالف نشأت گرفته باشد. ترس ضعیف معرفی شدن ممکن است یک سازمان زیرزمینی را به اعمالی وادارد که بتواند قدرت خود را به نمایش بگذارد. ارتش جمهوریخواه ایرلند - حتی به قیمت انزوا در افکار عمومی - برای غلبه بر احساس ضعف در مقابل انگلستان از حربه تروریسم استفاده کرد. به طوری که در دهه ۱۹۷۰ م طغیان عملیات تروریستی سبب قطع مذاکرات با انگلستان گردید. چرا که ارتش جمهوریخواه ایرلند در تلاش القای این تفکر در اذهان مردم بود که از موضع قدرت باب مذاکره با مقامات انگلیسی را گشوده است (McGuire, 1973, 110-11, 118, 129-31, and 161-62). سازمان‌های جناح راست در واکنش به آنچه تهدید علیه وضع موجود از سوی جناح چپ می‌دانند، اغلب به تروریسم متوسل می‌گردند. در سال ۱۹۹۶ جناح راست ایتالیا به منظور برحذر داشتن دولت و رأی‌دهندگان ایتالیایی از تمایل به جناح چپ، به تبیین یک «استراتژی تنش» پرداخت. این استراتژی، بمب‌گذاری شهری با تلفات سنگین غیرنظامیان را مجاز می‌گردانید (کرنشاو، ۱۳۸۱، ص ۹).

۴-۲-۴- مولفه‌های اخلاقی:

اخلاقیات، یکی از مؤلفه‌هایی است که می‌توان در توضیح مکانیسم عملکرد گروهی سازمان‌های تروریستی از آن استفاده کرد. به این معنا که تعهدات اخلاقی افراد در قبال همدیگر، آنها را ملزم به اقدامات دسته‌جمعی می‌کند. یکی از این مولفه‌های اخلاقی مسئله «اعتماد Trust» است. منظور از اعتماد این است که اگر طرفین قرارداد همکاری یا همان تک‌تک افراد گروه تروریستی مطمئن باشند که طرف دیگر نقض قرارداد نخواهد کرد و لذا طرفین انگیزه اخلاقی کافی برای حفظ قراردادی منصفانه داشته باشند (لیتل، پیشین، ص ۸۹)، همه آنها در عملکرد گروهی شرکت خواهند کرد و بر معضل معماری زندانیان، نظریه عمل جمعی، و مشکل مسافر رایگان غلبه خواهند کرد.

فرآیندهای جامعه‌پذیری نیز احساسات افراد را نسبت به جاذبه‌های تروریسم تحت تأثیر قرار داده و توانایی آنها را برای غلبه بر خود محدودی «اخلاقی» یا ترس از عواقب احتمالی افزایش می‌دهد و در نهایت «اعتماد» آنها را نسبت به باورهای جمعی راسخ‌تر کرده و به اقدام جمعی و گروهی مصمم‌تر می‌گرداند.

در این میان نقش فرهنگ سیاسی و سنت‌های تاریخی و خانوادگی در معرفی نمادها و حکایات پر معنا به افراد اهمیت بسیار زیادی دارند. هدف افراد در توسل به تروریسم چه به منظور جلب رضایت اجتماعی باشد، چه به منظور مخالفت با نظام حاکم، بیانگر ارزش‌های رایج و غالب آن اجتماع است (کرنشاو، پیشین).

اقدامات تروریستی به دست گروه‌هایی انجام می‌شود که براساس باورهای مشترک میان افراد به تصمیم‌گیری‌های جمعی می‌پردازند، اگرچه سطح تعهدات فردی نسبت به گروه و آرمان‌های آن در افراد متفاوت است. تروریسم، اقدامی سیاسی است که یک‌یک افراد با مشارکت یکدیگر بدان مبادرت ورزیده و به طور جمعی می‌کوشند تا رفتار خود را توجیه کنند. این توجیحات بیانگر ارزش‌های اجتماعی غالب است و نمی‌توان رفتارهای فردی و گروهی را از آن مجزا دانست (کرنشاو، پیشین).

ایدئولوژی‌ها نیز در تشدید فضای اطاعت‌پذیری برای اعضای گروه جهت اقدام جمعی موثر است. در گروه‌های تروریستی، یک ایدئولوژی خودکامه و مطلق‌گرا به یک توجیه روشنفکرانه تبدیل می‌شود. ایدئولوژی بر اصول اخلاقی گروه، چون کلام وحی نافذ است. در پاسخ به این سوال که چگونه بعضی افراد در قالب یک ضابطه اخلاقی خاص، اجتماعی را تشکیل می‌دهند و در عین حال مرتکب اعمال خشونت‌بار ضداجتماعی می‌شوند؟ باید گفت به میزانی که افراد هویت خود را در گروه غوطه‌ور می‌سازند، ضوابط اخلاقی گروه جایگزین ضوابط فردی آنان می‌گردد. و همانطور که کرنشاو نیز در طی تحقیقاتی مشاهده کرده است، گروه به عنوان انتخابگر و مفسر ایدئولوژی نقشی مرکزی دارد. آنچه که گروه براساس تفسیر خود از ایدئولوژی، اخلاقی بداند اخلاقی می‌شود و به عنوان یک مجوز به اعضای گروه القا می‌شود. بدین ترتیب، اگر براساس یک ایدئولوژی چنین تفسیر شد که «آنان» مسئول مشکلات «ما» هستند، نبود کردن آنها نه تنها موجه به نظر می‌رسد، بلکه به عنوان یک دستور اخلاقی مورد توجه قرار می‌گیرد (پست، پیشین).

نتیجه

بطور کلی باید گفت پدیده تروریسم در جهان در حال گسترش است و سیاست جهان را تحت تأثیر خود قرار داده است. این پدیده، به عنوان پدیده جایگزین در تحولات سیاسی،

اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... عمل می‌کند و زندگی سیاسی را به چالش می‌کشد. البته تروریسم به اشکال مختلف از زمان‌های قدیم و متناسب با نظام‌های سیاسی حاکم بر جوامع، از نظام‌های سیاسی سنتی (امپراطوری، فئودالیستی و...) گرفته تا دوران مدرن (دولت‌های ملی و مدرن مطلقه، توتالیتر، نظام‌های دموکراتیک و...) اتفاق می‌افتاده است. لکن امروزه به دلیل شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، تکنولوژیکی و ... خاص حاکم بر جهان از جمله انتقال نسبی مرجعیت سیاسی قدرت از دولت‌ها به جنبش‌های اجتماعی - سیاسی و ظهور بازیگران گروهی غیردولتی بر پایه این جنبش‌ها و مخصوصاً در شرایط عدم معقولیت و مقبولیت توسل واحدهای سیاسی مخصوصاً دولت‌ها به جنگ‌ها و برخوردهای تمام‌عیار به دلیل ترس از گسترش آن به سطح برخوردهای هسته‌ای، وضعیت خطرناکی را به دلیل کارآمد بودن آن بوجود آورده است.

شرایط موجود تروریسم با الگوهای گذشته آن کاملاً متفاوت می‌باشد. بطور کلی شواهد نشان می‌دهد که موج جدید در قالب فرآیندهای مقاومت‌گرا منعکس گردیده است. نیروهای نوین از درون ساختار اجتماعی کشورهای حاشیه‌ای ظهور یافته‌اند. این نیروها درصدد هویت‌یابی هستند. برای آنان هویت بیش از قالب‌های توسعه اقتصادی و ارتقاء سطح بین‌المللی دارای اهمیت است. به هر میزان که نیروهای اجتماعی حاشیه‌ای توسط کارگزاران سیاست بین‌الملل و یا واحدهای سیاسی نادیده انگاشته شوند، زمینه برای تداوم و تصاعد بحران‌های استراتژیک فراهم خواهد شد.

با توجه به نشانه‌های موجود باید تأکید داشت که نیروهای اجتماعی جدید دارای رویکرد هویت‌گرا هستند. اگر این گونه نیروها نتوانند به نیازهای هویتی خود پاسخ گویند و با اینکه اگر چنین شرایطی منجر به تداوم حاشیه‌ای شدت این نیروها گردد، طبعاً فضای مقاومت در برابر ساخت‌های سازمان‌یافته که توسط قدرت مشروعیت یافته‌اند، باز تولید خواهد شد. در عصر موجود دو نیروی سیاسی - هویتی در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند. از یک سو نیروهای سازمان یافته قدرت محور که درصدد سرکوب و مقابله با حاشیه می‌باشد. از طرف دیگر نیروها و فرآیندهایی وجود دارد که امکان بازسازی محیط اجتماعی را از طریق رادیکالیسم هویتی فراهم می‌سازد. اگر هویت در فضای رادیکالیسم قرار گیرد، سطح جدیدی از جدال و تعارض را در سیاست بین‌المللی و حوزه‌های جغرافیایی بحرانی به وجود خواهد آورد. به همین دلیل است که امکان کنترل و حذف تروریسم از طریق خشونت وجود ندارد. جامعه‌شناسی سیاسی به واقعیت‌های محیط اجتماعی اشاره دارد. در این روند، خشونت انعکاسی واکتشی در برابر فضای سیاسی و ایدئولوژیک قدرت و سرکوب نیروهای حاشیه‌ای محسوب می‌شود.

منابع و مآخذ:

الف - فارسی:

- ۱- برای مطالعه بیشتر، رک. به: آلبرت، باندورا، سازوکارهای بی‌قیدی اخلاقی. در: و، رایش. -www.BBC Persian. Com, 2005/07/16.
- ۲- بوتو، بی‌نظیر، (۱۳۸۶)، آشتی: اسلام، دموکراسی، غرب. در: روزنامه ایران، سال چهاردهم، شماره ۳۸۶۱، چهارشنبه ۲۴ بهمن.
- ۳- بورینه، ژاک، (۱۳۸۴)، تجزیه و تحلیل اقتصادی تروریسم، ترجمه: علیرضا، طیب، در: ع، طیب، تروریسم؛ تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق، نشر نی، تهران، چاپ دوم.
- ۴- پست، جرالد، منطق روانشناختی تروریسم؛ رفتار تروریستی، محصول نیروهای روانی، ص ۴۷. در: و، رایش.
- ۵- پولی، میشل، و دوران، خالد، (۱۳۸۰)، بن‌لادن کیست؟ (مقدمه رولف، توپ هوون)، ترجمه، مهشید میرمعزی، انتشارات روزنه، چاپ اول.
- ۶- پیپ، روبرت، منطق تروریسم انتحاری؛ مسأله اشغال است نه بنیادگرایی. در:
- ۷- جیوانی، بورادوری، (۱۳۸۴)، (گفتگوی جیوانا بورادوری با یورگن هابرماس و ژاک دریدا درباره تروری و تفکر؛ فلسفه در زمانه تروری، ترجمه امیر هوشنگ افشاری راد. عنوان بحث هابرماس عبارت است از: بنیان‌گرایی و تروری، و عنوان بحث دریدا عبارت است از: یازده سپتامبر و تروریسم جهانی). در: جهان جدید؛ سیاست و اندیشه پس از یازده سپتامبر، خردنامه دیپلماتیک؛ ضمیمه روزنامه همشهری، شهریور.
- ۸- جامسکی، نوآم، (۱۳۸۳)، ۱۱ سپتامبر و پی‌آمدهایش: جهان به کجا می‌رود؟ ص ۶۵. در: احمد، سیف، جهان پس از ۱۱ سپتامبر؛ استراتژی امپریالیسم در هزاره سوم، نشر آگاه، چاپ اول، پائیز.
- ۹- دلاپورتا، دوناتلا و دینانی، ماریو، (۱۳۸۴)، مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه: محمدتقی، دلفروز، انتشارات کویر، چاپ دوم.
- ۱۰- راپاپورت، دیوید، تروری مقدس. در: و، رایش.
- ۱۱- شارل بریزار، ژان و داسکیه، گیوم، (۱۳۸۱)، حقیقت ممنوع، ترجمه: دکتر حامد فولادوند، انتشارات عطایی، چاپ اول.
- ۱۲- عالم، عبدالرحمان، (۱۳۷۹)، تاریخ فلسفه سیاسی غرب؛ عصر جدید و سده نوزدهم، تهران، انتشارات وزارت خارجه، چاپ دوم، سال.
- ۱۳- عالی‌پور، حسن، (۱۳۸۶)، اقدامات تروریستی: موقعیت‌سنجی قانونی، ضرورت‌سنجی تقنینی. در: برداشت دوم (نشریه مرکز بررسی‌های استراتژیک نهاد ریاست جمهوری اسلامی ایران)، سال چهارم، (سری جدید)، شماره ۶، زمستان.
- ۱۴- عباسی، مهدی، (۱۳۸۳)، تروریسم مجازی؛ تهدیدی برای آینده، ص ۳۰. در: نشریه فرهنگ و فناوری، ویژه‌نامه همایش فرهنگ و فن‌آوری؛ اطلاعات و توسعه، سال اول، شماره سوم، دی و بهمن.
- ۱۵- فلچر، جرج، پی، (۱۳۸۴)، رمانتیک‌ها در جنگ، گزارش و ترجمه: علی، نیکویی. در: خردنامه همشهری، ضمیمه هفتگی اندیشه، شماره ۷۴، ۱۱ آبان.
- ۱۶- کرناشو، مارتا، (۱۳۸۱)، منطق تروریسم؛ رفتار تروریستی، محصول انتخابی استراتژیک، ص ۹. در: و، رایش، ریشه‌های تروریسم، ترجمه: حسین محمدی نجم، چاپ اول.
- ۱۷- کرناشو، مارتا، مسایل در خور توجه، تحقیقات لازم و دانش ضروری [در مسایل مربوط به تروریسم]، در: رایش.
- ۱۸- کلن، کانراد، ایدئولوژی و شورش (تروریسم در آلمان غربی). در: و، رایش.
- ۱۹- گزارش سالانه کنگره آمریکا؛ گرایش تروریسم برای دستیابی به سلاح‌های شیمیایی - بیولوژیک، (۱۳۸۳)، ترجمه: مجید علیزاده، ماهنامه نگاه، سال چهارم، شماره ۴۴، خرداد و تیر.

- ۲۰- گزارشات مجله تایم، (۱۳۸۴)، به دنبال گوش شنوا، ترجمه: هادی، نیلی، خردنامه همشهری؛ ضمیمه هفتگی اندیشه، شماره ۷۵، ۱۸ آبان.
- ۲۱- گوهری مقدم، ابوذر، (۱۳۸۶)، سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲۲- لیتزینگر، آنتونی، (۱۳۸۳)، تروریسم پسامدرن، ترجمه: حامد، شهبازی. از: Global Politon به نقل از: روزنامه شرق، ۲۷ بهمن.
- ۲۳- لیتل، دانیل، (۱۳۷۳)، تبیین در علوم اجتماعی؛ درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع، ترجمه: عبدالکریم، سروش، مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ اول، تهران، زمستان.
- ۲۴- مراری، آریئل، «آمادگی برای کشتن و کشته شدن؛ تروریسم انتحاری در خاورمیانه». در: و، رایش.
- ۲۵- هابرماس، یورگن، سقوط مجسمه صدام به چه معناست؟. در:
- www. Nilgoon. Org. com, 2005, 5, 1.
- ۲۶- هابرماس، یورگن، یورگن هابرماس درباره سیاست کنونی آمریکا نظر می دهد. در:
- www. Nilgoon. Org. com, 2005, 5, 1.
- ۲۷- هنل، ریچارد، (۱۳۸۳)، تروریسم؛ شکل جدید جنگ، ترجمه: احمد، واحدیان غفاری، انتشارات سخن گستر.

ب. خارجی:

- 1- Bion, W. (1961), **Experiences in Groups**, London: Tavistock.
- 2- Craig, Calhoun, (1994), **Social Theory and the politics of Identity**. Oxford/Cambridge, MA: Blackwell.
- 3- Hewitt, Christopher, (2003), **Understanding terrorism in America; From the klan to al Qaeda**, Routhedge publication.
- 4- <http://plato.stanford.edu/entries/prisoner-dilemma/>.
- 5- Kheradnameh@hamshahri.org
- 6- M. Post, Jerrold, (1984), "Notes on Psychodynamic theory of terrorist behavior", terrorism, an international Journal, 7, No. 3.
- 7- McGuire, Maria, (1973) **to take Arms: My year with the IRA provisionals**, New York: viking.
- 8- Olson, Macnour, (1965), **the logic of collective action: public goods and the theory of groups**, Cambridge: Harvard University Press.
- 9- Pape, Robert A., (2003), **the Strategic Logic of Suicide terrorism**, p. 343. in: American Political Science Review, vol. 97, No 3, August.
- 10- **Political Organizations**, (1973), New York: Basic Books
- 11- Post, Jerrold, M., "Group and Organizational Dynamics".
- 12- Roots, Christopher A., (1980), "Student radicalism: Politics of. F Moral protest and Legitimation problems of the Modern capitalism state".
- 13- Touraine, Alain, **The Voice and the Eye; An analysis of social Movements**, Cambridge: Cmabridge, University Press.
- 14- Waterman, "insecure 'ins' and oportune 'outs' and "Reasons and Reason.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"پارادوکس های قدرت و رفتار منطقه ای آمریکا در عراق"، پاییز ۸۴، شماره ۶۹؛ "سازهانگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، زمستان ۸۶، شماره ۴.